

شرط قرض در عقد اجاره*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد
دانشیار گروه حقوق دانشگاه مازندران

چکیده

از جمله معاملات رایج در میان مردم «شرط قرض در عقد اجاره» است، به این صورت که اگر کسی بخواهد خانه ای را اجاره کند با پرداخت پیش پولی تحت عنوان «قرض» آن را به مبلغی کمتر از اجرت واقعی اجاره می کند. این سؤال مطرح است: آیا روش مزبور که به جای «شرط رهن در عقد اجاره» پیشنهاد گردیده از لحاظ شرعی صحیح است؟ آیا چنین شرطی مستلزم ربا نیست؟ آیا در معاملات مزبور هدف اسلام از قرض که همانا کمک به نیازمندان بدون دریافت سود و کسب منفعت است، تحت الشعاع رباخواری قرار نمی گیرد؟ آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد پاسخ به سئوالات فوق و بررسی مشروعیت «شرط قرض در عقد اجاره» است.

کلید واژه ها: قرض، عقد اجاره، معاملات محاباتی، ربا، معامله صوری، قصد

نامشروع.

طرح مسئله

یکی از مشکلات شرعی که امروزه در اجاره خانه گریبانگیر غالب مردم شده عنوان «رهن و اجاره» است، به این معنا که مستأجر وامی به عنوان رهن به صاحب خانه می دهد و خانه او را گرو برمی دارد، به شرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازد یا اصلاً مال الاجاره ای ندهد و آن را خانه رهنی گویند. به نظر بعضی از فقها چنین معامله ای ربا و حرام است و راه صحیح آن است که اول خانه را از او به مبلغی، هرچند مقدار کمی باشد، اجاره کند و در ضمن اجاره، موجر شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را مقابل آن گرو بگذارد. در این صورت معامله ای که انجام شده ربا نیست و حلال است (مکارم، ۳۵۴/۲).

بعضی دیگر از فقها راه حل دیگری مطرح کرده اند و آن بیع با شرط است، به این معنا که صاحب خانه قسمتی از خانه را به همان قیمت که پول پیش می گیرد به شخص بفروشد و مابقی آن را اجاره بدهد و شرط کند که اگر تا سر سال مثلاً پول را به او پس داد، قسمت فروخته شده را پس بگیرد (سیستانی، نقل از محمودی، ۸۸). عده ای دیگر از فقیهان گفته اند: راه صحیح آن است که اول خانه را به مبلغی هر چند کم به مستأجر اجاره بدهد و در ضمن اجاره شرط نماید که مستأجر فلان مقدار وام به او بدهد. در این صورت معامله ربا نیست، حلال است و عنوان رهن وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۳۴۵/۲).

هر یک از این راه حل ها جای تأمل دارد. اما آنچه که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می گیرد راه حل سوم یعنی «شرط قرض در عقد اجاره» است، و آن عبارت است از معامله ای که مقصود اصلی طرفین اجاره بوده و قرض به عنوان شرط در ضمن آن می آید. بدون شک در هر نوع معامله می توان شرط جایز ضمن عقد نمود که به واسطه لزوم عقد، شرط نیز لازم الوفاء می گردد، مانند این که کسی به دیگری خانه ای بفروشد و در ضمن آن شرط کند که خریدار به فروشنده مبلغ ۲۰۰۰/۰۰۰

تومان قرض بدهد. در عقد اجاره نیز چنین شرطی جایز است اما سؤالی که مطرح است این که آیا در مورد مزبور اجاره بهایی که در نظر گرفته می شود و مورد توافق طرفین قرار می گیرد برابر با معوض است یا محاباتی بوده و به کمتر از اجرة المثل می باشد.

محابات در لغت به معنای یاری دادن، عطاکردن، بخشیدن به پاداش و عوض منت است (طریحی، ۹۴/۱؛ ابن منظور، ۳۷/۳؛ صفی پوری، ۲۱۹/۱). در فقه اجاره محاباتی به معاملاتی گفته می شود که عوض نداشته و یا ارزش آن کمتر از اجرة المثل یا بیشتر از آن باشد. آیت الله بجنوردی گوید: «معامله محاباتی به این معنا است که بایع چیزی را به کمتر از ثمن المثل یا اجرة المثل بفروشد یا اجاره دهد و یا هبه کند و...» (۲۴۷/۷). در اجاره محاباتی تعادل بین عوض و معوض از بین می رود، چه عوض بیشتر از معوض باشد و چه کمتر از آن.

نکته ای که باید در اینجا بدان توجه داشت این است که شرط قرض در عقد اجاره می تواند در دو حالت واقع شود: یکی شرط قرض در عقد اجاره غیر محاباتی که اجاره آن به مقدار اجرة المثل است؛ و دوم شرط قرض در عقد اجاره محاباتی که در عرف مردم اجاره آن به کمتر از اجرة المثل است، به این معنا که موجر به مستأجر می گوید: اگر ۵۰۰۰/۰۰۰ تومان قرض - که به عنوان پیش پول پرداخت می شود - به من پردازی خانه را به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به تو اجاره می دهم. در واقع اجاره بهای خانه ماهانه ۲۵۰ هزار تومان است که با پیش پول پنج میلیون تومان به عنوان قرض، ۱۵۰ هزار تومان آن کم می شود و خانه به صد هزار تومان اجاره داده می شود. در صحت عقد اجاره غیر محاباتی به شرط قرض هیچ گونه شک و تردیدی نیست؛ زیرا نه معامله صوری است و نه احتمال تحقق ربا در آن می رود، بلکه همه بحث در قسم دیگر یعنی شرط قرض در اجاره محاباتی است. در این مورد مسئله به دو صورت متصور است: یکی قرض به شرط اجاره محاباتی و دیگر اجاره محاباتی به شرط قرض.

قرض به شرط اجاره محاباتی

صورت مسئله به این ترتیب است که مقرض ضمن عقد قرض شرط کند مقترض خانه اش را که اجاره ماهانه آن ۲۵۰ هزار تومان است به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به او اجاره دهد. چنین معامله ای مصداق « قرض به شرط معامله محاباتی » بوده و به نظر همه فقها حرام و باطل است (بهبهانی، ۱۳۰؛ نجفی، ۶۳/۲۵)؛ زیرا این نوع عقد اجاره از مصادیق زیادی در قرض محسوب می گردد و مشمول حدیث نبوی است که فرمود: «کل قرض یجر المنفعة فهو حرام» (شوکانی، ۲۳۲/۵؛ بحرانی، ۸۳/۲۰). همچنین امام صادق (ع) فرمود: « اذا كان قرضاً یجر شیئاً فلا یصلح... » (حرّ عاملی، ۱۰۵/۱۳) توضیح آن که اگر فرض شود که ۵ میلیون تومان قرض دادن به مدت یک سال با ۱/۵۰۰/۰۰۰ تومان سود ربا بوده و سبب ظلم است، مسلماً اگر کسی ضمن عقد قرض به مبلغ پنج میلیون تومان شرط کند مقترض خانه خود را که اجاره آن هر ماه ۲۵۰ هزار تومان است، یکساله به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به او اجاره دهد، این شرط نیز حرام بوده و موجب تحقق ربا است.

به بیان دیگر، حرمتی که از قرض به شرط اجاره محاباتی استفاده می شود منشأ آن مالیت داشتن معامله محاباتی در عرف جامعه است. پس اگر قرض مشروط به اجاره محاباتی شود، در حقیقت قرض به نفع مقرض منجر خواهد شد و مستلزم ربا خواهد بود. به علاوه این که در چنین مواردی مقصود اصلی طرفین معامله اجاره نیست؛ بلکه هدف این است که مقرض به واسطه قرضی که داده به سود مورد نظرش دست یابد. علامه حلی در این مورد گوید: « اگر در ضمن عقد قرض شرط شود که مقترض خانه اش را به مقرض اجاره دهد یا چیزی را به او بفروشد و ... جایز است، اما اگر شرط شود که مقترض خانه اش را به قیمت کم اجاره بدهد یا مقرض خانه اش را به قیمت زیاد به مقترض اجاره بدهد، جایز نبوده و حرام است» (تحریر الاحکام، ۱۹۹/۱).

و حید بهبهانی ضمن ردّ قرض به شرط اجاره محاباتی، برای بطلان آن به چند آیه و روایت که در حرمت و منع ربا وارد شده، و همچنین به حکمت حرمت ربا که برای رواج قرض الحسنه و رشد تجارت سالم بین مردم و... است و نیز به حدیث مشهور نبوی «کلّ قرض یجرّ نفعاً فهو حرام» استناد می کند. به عقیده او صحّت حدیث مزبور مورد نظر همه فقها بوده و کسی ادّعاء نکرده که عموم این حدیث در مورد نفع به صورت معامله محاباتی مانند اجاره تخصیص خورده است. وی گوید: «دلیل دیگر بر این که قرض به شرط معامله محاباتی نفع محسوب می شود این است که فقها از این روایت فقط مورد تبرّع را استثناء کرده اند، به این معنا که مقتضی بی آن که شرطی از جانب مقرض شود، از روی میل و رغبت و طیب نفس چیزی به او بدهد» (۱۳۰ و ۳۱).

نکته عجیب برای نگارنده این است که در قواعد الاحکام علامه حلی عبارتی آمده که با عبارت او در تحریر الاحکام در تعارض است. وی می گوید: «و کذا یجوز لواقرضه بشرط ان یقترض منه او یقرضه آخر او یبیعه بثمان المثل او بدونه». (۷۲/۱۵) کلمه «بدونه» در تأیید قرض به شرط معامله محاباتی است، در حالی که به گفته صاحب جواهر حرمت و بطلان این نوع از قرض اجماعی بوده و جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست. فتاوی فقها و روایات نیز بر عدم صحت آن دلالت دارد (۶۳/۲۵) مگر این که گفته شود: عبارت «او بدونه» اشتباه در استنساخ یا چاپ بوده است.

اجاره محاباتی به شرط قرض

صورت مسئله به این ترتیب است که موجر ضمن اجاره خانه اش (از مبلغ ۲۵۰ هزار تومان) به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان، شرط کند که مستأجر ۵ میلیون تومان به عنوان قرض الحسنه به او بپردازد. توافق مزبور را «معامله محاباتی به شرط قرض» گویند و در مورد صحّت آن دو نظر عمده میان فقیهان وجود دارد. مشهور فقهای امامیه (علامه

حلی، *مختلف*، ۳۹۷) آن را جایز دانسته اند. آن ها معتقدند علاوه بر روایاتی که بر صحت معامله محاباتی به شرط قرض دلالت دارد (حرّ عاملی، ۳۷۹/۱۲-۳۸۱)، احادیثی که بر حرمت نفع در قرض وارد شده است نیز قرض به شرط معامله محاباتی را در بر می گیرد؛ زیرا در معاملات اخیر در خود قرض شرط نفع و سود برای مقرض می شود و این در حقیقت نوعی ربای قرضی بوده و حرام است، اما در معامله محاباتی به شرط قرض در خود قرض شرط زیادتی نمی شود، بلکه اشتراط قرض در ضمن معامله محاباتی، از جمله اجاره، بوده و اشکالی ندارد. محدث بحرانی گوید: «این که بعضی گفته اند معامله محاباتی به شرط قرض باطل است به این دلیل بود که فکر می کردند در این قرض منفعت است و در نتیجه مشمول حدیث «کلّ قرض یجّر منفعه فهو حرام» قرار می گرفت، ولی این اشکال توهمی فاسد است؛ زیرا مستفاد از اخبار این است که آنچه حرام است قرضی است که در آن نفع شرط شود نه هر نفعی به طور مطلق» (۸۳/۲۰).

علامه حلی در استدلال بر جواز معامله محاباتی به شرط قرض گوید: اولاً علمای متقدم به این تصریح دارند که انسان می تواند در ضمن معامله شرط قرض دادن یا قرض گرفتن کند. ثانیاً بدون شک محابات در هر معامله ای شرعاً جایز است و انسان می تواند خانه خود را به کمتر از اجرة المثل به دیگری اجاره دهد یا بیشتر از آن اجاره کند. حال اگر محابات در معاملات جایز است، پس شرط قرض در ضمن آن نیز مشروع است. ثالثاً معامله محاباتی به شرط قرض مصداق حدیث «خیر القرض ما جرّ منفعه» (حرّ عاملی، ۱۰۵/۱۳) بوده و مشروعیت دارد (*مختلف*، ۳۹۷).

اما برخی دیگر از فقها از جمله حسینی عاملی (۷۳۰/۴) و امام خمینی (*البیع*، ۴۱۲/۲ و ۴۱۳) قایل به حرمت و بطلان معامله محاباتی به شرط قرض شده اند. حتی علامه حلی بدون این که نام کسی را ببرد گوید که برخی از فقهای معاصر او نیز در صحت این گونه معاملات توقف کرده اند (*مختلف*، ۳۹۷). به نظر این

دسته از فقیهان اولاً روایاتی (حرّ عاملی، ۳۹۷/۱۲-۳۸۱) که بدان بر صحت معامله محاباتی به شرط قرض استناد شده، ضعیف است (امام خمینی، ۴۱۲/۲ و ۴۱۳)، به ویژه این که در سند بعضی از این روایات شخصی است به نام محمد بن اسحاق بن عمار که به گفته شیخ صدوق، واقفی مذهب است و علامه حلی در مورد او توقف دارد (خویی، ۶۹/۱۵-۷۱). ثانیاً هر چند که در این گونه معاملات به ظاهر در خود قرض شرط زیادتی نمی شود، اما چنین قرضی که در ضمن معامله محاباتی می آید ربا بوده و حرام است؛ زیرا با استفاده از آیات و روایات تخلص از ربا با تغییر عبارت و عنوان در صورتی که ربا واقعاً متحقق باشد، جایز نیست (امام خمینی، البیع، ۳۵۱/۵).

نقد و بررسی

به نظر می رسد دلایلی که بر صحت معامله محاباتی به شرط قرض مطرح شده، قابل خدشه است؛ زیرا اولاً فقهای متقدم در عبارات خود فقط به این مورد اشاره کرده اند که اگر کسی با دیگری معامله ای به نقد یا نسیه انجام دهد و در آن شرط قرض دادن یا قرض گرفتن کند، معامله صحیح است، بی آن که در مورد معامله محاباتی اشاره ای داشته باشند.^۱ به عنوان نمونه شیخ مفید گوید: «اشکالی نیست در این که کسی از دیگری کالا یا حیوان یا زمینی را به نقد یا نسیه خریداری کند مشروط بر این که خریدار به فروشنده تا مدتی معلوم صددرهم قرض دهد یا از او قرض نماید» (۳۶/۱۳).

شیخ طوسی بعد از نقل عبارت مزبور گوید: «هرگاه کسی معامله این چنینی را انجام دهد، بیع صحیح بوده و بر آن دو واجب است بر آنچه که در آن شرط کرده اند وفا نمایند» (النهایه، ۹۸/۱۳). ابن ادریس بعد از نقل عبارات فوق گوید: «زیرا چنین شرطی مخالف کتاب و سنت نیست و به دلیل قول نبوی (ص) که فرمود: «المؤمنون

۱- ر.ک: شیخ مفید، ۳۶/۱۳؛ سید مرتضی، ۲۱۴؛ شیخ طوسی، النهایه، ۹۸/۱۳؛ سلار دیلمی، ۱۱۴/۱۳؛ ابن حمزه، ۲۲۶/۱۳؛ صهرشتی، ۲۶۳/۱۳؛ ابن ادریس، ۳۶۰/۱۴.

عند شروطهم» و «الشَّرْطُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ» باید بدان وفا کرد و دلیلی بر منع و بطلان وجود ندارد، هر چند که بسیاری از فقهای عامّه بدون دلیل و برهان با آن مخالفت کرده اند» (۳۶۰/۱۴).

نهایت این که بعضی از فقها شرط قرض در معامله را مکروه دانسته و گفته اند: «بیع و قرض در عقد واحد کراهت دارد، ولی شرعاً اشکالی نداشته و معامله باطل نیست و آن عبارت است از این که کسی خانه ای را بفروشد و شرط کند که مشتری هزار درهم به او قرض دهد یا فروشنده به او قرض دهد» (طوسی، *الْخِلاف*، ۱۱۷/۳۵ و ۱۱۸؛ *المبسوط*، ۱۶۰/۲).. البته بنا به نقل شیخ حرّ عاملی، شیخ طوسی در قول دیگرش معامله مزبور را صحیح ندانسته است (۱۰۵/۱۳).

ثانیاً علامه حلّی در استدلالی که بر نظریه خود دارد گوید: «از آنجایی که فقها قبول دارند که انسان می تواند معامله ای را انجام دهد و در آن شرط قرض دادن یا قرض گرفتن کند، از این استفاده می شود که معامله محاباتی به شرط قرض جایز است» (*مختلف*، ۳۹۷). به نظر می رسد چنین استنباطی صحیح نیست زیرا جواز معامله به شرط قرض با معامله محاباتی به شرط قرض تفاوت اساسی دارد. در مورد اول در قرض سودی ایجاد نمی گردد. اما در مورد دوم حقیقتاً در خود قرض زیادتی به وجود می آید و این زیادت مضمول «کلّ قرض یجرّ المنفعه فهو حرام» می گردد.

ثالثاً روایت «خیر القرض ما جرّ نفعاً» بر این دلالت دارد که مقرض بدون شرط و با طیب نفس چیزی اضافه تر به مقرض بپردازد (حرّ عاملی، ۱۰۳/۱۳-۱۰۸) و با معامله مورد بحث ارتباطی ندارد، چنان که شهید اول نیز روایت «خیر القرض ما جرّ منفعه» را به مورد تبرّع تفسیر کرده است (*الدروس*، ۱۶/۳۷). محمدبن مسلم گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم در مورد کسی که از دیگری مالی را قرض کرده و در قبال آن خادم یا ظرف یا لباسی را به عنوان رهن نزد او فرو گذاشته است، آن گاه مقرض نیاز به استفاده از منافع عین مرهونه پیدا کرده، آیا در صورت اذن مقرض وی می تواند

از آن استفاده کند. حضرت فرمودند: «هرگاه بدون شرط قبلی و با رضایت وام گیرنده باشد، جایز است». سپس فرمود: «أولیس خیر القرض ماجراً منفعه» (حرّ عاملی ۱۳/۱۰۴).

روایت دیگر از یعقوب بن شعیب است که از امام صادق (ع) در مورد حکم این پرسید که کسی در یک معامله اموال گوناگونی را به دیگری می فروشد، آن گاه فروشنده از خریدار درخواست چند دینار قرض می نماید و خریدار به او قرض می دهد به گونه ای که اگر آن معامله انجام نمی گرفت، قرض دادن نیز واقع نمی شد. حضرت فرمودند: اگر چنین عملی از باب عرف رایج بین آن ها و نه بر اساس شرط واقع گردد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر قرض دادن به واسطه انجام آن معامله باشد، صحیح نیست (همان/۱۰۵). همان طور که ملاحظه می فرمایید موضوع حدیث قبلی جواز یا عدم جواز استفاده از عین مرهونه در عقد قرض بوده و موضوع این حدیث معامله به شرط قرض است؛ نه معامله محاباتی به شرط قرض که امام (ع) در آن قائل به تفصیل شده است.

رباعاً استدلال معتقدان به صحت معامله محاباتی به شرط قرض که گفته اند در این نوع معامله در خود قرض شرط زیادی نشده، بلکه اشتراط قرض در ضمن معامله محاباتی است، نیز جای تأمل است؛ زیرا بر اساس استدلال مزبور اگر کسی به دیگری مثلاً ۱۰۰۰/۰۰۰ تومان ببخشد یا مالی را که قیمت آن ۱۰۰۰/۰۰۰ تومان است به ۱۰/۰۰۰ تومان بفروشد به شرط این که خریدار (مقرض) یکساله مبلغ ۴/۰۰۰/۰۰۰ تومان به او قرض دهد، از آن جایی که شرط مزبور سبب زیادتی در خود قرض نیست، اشکالی ندارد، در حالی که به نظر می رسد این مورد از بارزترین مصداق های ربای قرضی بوده و علی الاصول جایز نیست؛ زیرا در اجاره محاباتی به شرط قرض از ابتدا موجر مستاجر، بنا بر تقابل و از باب داعی بر عقد، قرض را در مقابل اجاره و اجاره را در مقابل قرض می آورند، به گونه ای که قرض بدون اجاره و اجاره بدون قرض

متحقق نباشد. مسلماً چنین قرضی، همانند قرض به شرط معامله محاباتی، از آن نوع قرضی است که جلب منفعت و افزایش کرده و ربا ست و عرف نیز اساساً هر دو را یکی می‌داند. وانگهی وقتی که امام(ع) معامله به شرط قرض را، چنان که در روایت یعقوب بن شعیب آمده، به دلیل حصول نفع در قرض صحیح ندانسته و در حقیقت آن را مشمول قاعده «کل قرض یجبر منفعه فهو حرام» قرار داده است، چگونه می‌توان معامله محاباتی به شرط قرض را که به طریق اولی در آن منفعت جاری است، جدای از قاعده مزبور تفسیر کرد و آن را حرام ندانست؟

از طرف دیگر علت عمده مخالفت برخی از فقها^۱ با معامله محاباتی به شرط قرض، چنان که از عبارات آنان استفاده می‌شود، این است که معامله مزبور صوری بوده و در حقیقت مقصود اصلی طرف‌ها خوردن ربا و گرفتن سود به میزانی است که بر آن توافق کرده‌اند. به بیان دیگر، در این گونه معاملات در واقع برای مقرض از ابتدا شرط سود می‌شود، هرچند که به ظاهر در خود قرض شرط زیادتی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد چنین برداشتی، هرچند که تا حدودی درست است، اما اگر به نحو مطلق باشد، قابل‌خنده است؛ زیرا ممکن است در مواردی کسی با دیگری به دلیل دوستی یا قرابت و خویشاوندی و ... معامله محاباتی انجام دهد، مثلاً خانه‌اش را به کمتر از اجره المثل اجاره دهد و در ضمن آن شرط قرض نماید، بدون این که واقعاً قصدش ستاندن ربا و کسب سود باشد. شوکانی در *نیل الاوطار* در ارتباط با حدیث نبوی «لایحل سلف و بیع»^۲ به مصداق دیگری از معامله محاباتی به شرط قرض اشاره می‌کند که مبتنی بر حيله و قصد نامشروع جهت اکل ربا نیست. وی گوید: «در کتب حدیثی شیعه از اهل بیت (ع) روایتی آمده که هرگاه کسی به خاطر خانواده خود کالایی را از دیگری به قیمت زیاد خریداری کند، آن‌گاه در ضمن عقد از فروشنده در

۱. ر.ک: حسینی عاملی، ۷۳۰/۴؛ امام خمینی، *البیع*، ۴۱۲/۲ و ۴۱۳، ۳۵۱/۵.

۲. فیض کاشانی، ۹۵/۳، ابواب احکام تجارت.

خواست قرض نماید، چنین معامله ای صحیح بوده و متضمن ربا نیست» (۱۷۹/۵). از این رو در این گونه موارد شرط قرض در ضمن معامله محاباتی از نوع تقابل و از باب داعی بر معامله نیست، بلکه ضمنیت به معنای ظرفیت محض بدون ارتباط با دیگر است.

بنابراین، نمی توان به طور مطلق علت عدم صحت معامله محاباتی به شرط قرض را چنان که بعضی از علمای عامه چنین تصویری را نموده اند (ابن قدامه، ۲۱۱/۴ و ۳۵۵؛ ابن حزم، ۷۷/۸ و ۸۵ و ۸۷؛ ابن جُزَی، ۱۷۹؛ میدانی، ۲۵۳/۱؛ زحیلی، ۴۸۱/۴-۴۸۳) حصول نفع در قرض دانست، به گونه ای که مقتضای ذات این گونه معاملات یا قصد طرفین معامله فقط تحصیل منفعت باشد؛ بلکه علت عدم صحت معاملات مزبور- چنان که خواهد آمد- این است که غالباً در عرف مردم از آن برای کسب سود واکل ربا استفاده می شود و این نوع معاملات در جهت نامشروع قرار می گیرد.

نظر مختار

آنچه می توان گفت این است که عدم مشروعیت معامله محاباتی به شرط قرض نه به دلیل مقتضای ذات آن و نه به واسطه عدم قصد معامله، بلکه به دلیل امکان سوء استفاده از آن و انجام معامله محاباتی به قصد استقراض واکل ربا می باشد، مانند آنچه که در بیع شرط و بیع عینه اتفاق افتاده است. بیع شرط یا بیع خیاری عبارت از بیعی است که در آن شرط شود که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد نماید، اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد. همچنین می توانند شرط کنند که هرگاه بعض مثل ثمن را رد کرد اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعض مبیع داشته باشد (ماده ۴۵۸ قانون مدنی). در زمان ناصرالدین شاه کسانی که قصد گرفتن سود را داشتند بیع شرط را از ماهیت حقیقی خود خارج ساخته و آن را به منظور

استقراض به کار می‌بردند، به این ترتیب که مقترض در مقابل مبلغی که به عنوان وام دریافت می‌داشت مالی را به طرف مقابل (مقرض) می‌فروخت و در ضمن آن شرط خیار فسخ در مدت معینه برای خود می‌نمود که اگر در موعد مقرر آن مبلغ را تأدیه نمود بیع قطعی شود و مبیع به ملکیت ثابت مشتری درآید. از طرف دیگر، مقرض برای دریافت ربح، مال مورد معامله را به مقترض اجاره می‌داد و ماهیانه مبلغی دریافت می‌داشت. در رأس موعد چنانچه بایع اخذ به خیار نمی‌نمود مبیع به ملکیت قطعی مشتری مستقر می‌گشت (امامی، ۱/۵۴۴ و ۵۴۵).

بیع عینه عبارت است از شرط بازخرید در بیع، به این معنا که شخص چیزی را به طور مدت دار از دیگری خریداری کند تا آن را نقداً و به کمتر از مبلغ خریداری شده به بایع بفروشد (ابن ادریس، ۳۹۳/۱۴؛ شهید اول، ۳۶۲/۳۵؛ بحرانی، ۹۳/۲۰). بطلان معامله فوق که مورد اجماع فقها است (حسینی عاملی، ۴/۴۹۶) نه به دلیل منافات با مقتضای عقد و نه به خاطر دور که بعضی گفته‌اند (علامه حلی، تذکره، ۱/۵۴۶؛ شهید اول، ۳۷۱/۳۵) بلکه به واسطه تحقق ربا است که غالباً در این گونه معاملات میان مردم اتفاق می‌افتد (فیض، ۳/۹۶؛ تهانوی، ۱/۳۵۶). عموم فقیهان نیز بیع عینه را در موردی دانسته‌اند که زمان پرداخت دین فرا رسیده، ولی بدهکار در ادای آن عاجز باشد. از این رو طلبکار کالایی را به مدیون به نحو مؤجل و به قیمتی چند برابر می‌فروشد و آن گاه همان جنس را به قیمت کمتر ولی به نقد از او می‌خرد تا بدین وسیله بدهکار دینش را ادا کند و طلبکار نیز به سود مورد نظر خود دست یابد.^۱

معامله محاباتی به شرط قرض نیز داستانی نظیر آنچه که در بیع شـرط و بیع عینه آمده است دارد، به این معنا که مقتضای ذات آن ربوی نیست، بلکه با توجه به کاربرد آن در جامعه غالباً به نحو صوری واقع شده و به عنوان حيله ای جهت گریز

۱- ر.ک: ابن ادریس، ۳۹۳/۱۴ و ۳۹۴؛ بحرانی، ۹۳/۲۰؛ شوکانی، ۲۰۷/۵؛ ابوجیب، ۲۷۰؛ زحیلی، ۲۶۷/۴.

از تحقق ربا همراه با قصد نامشروع یعنی کسب سود و اکل ربا صورت می‌گیرد و روایاتی^۱ که در ارتباط با معامله مزبور وارد شده (حرّ عاملی، ۳۷۹/۱۲ و ۳۸۰) نیز در تأیید همین موضوع است. در روایت محمد بن اسحاق بن عمار آمده که شخصی به نام سلسبیل از من درخواست قرضی به مقدار صد هزار درهم را نموده و شرط کرده بود که مبلغ ده هزار درهم سود آن را پردازد، اما من جهت فرار از ربا لباسی را که قیمت آن هزار درهم بود به مبلغ ده هزار درهم به او فروختم و در ضمن آن شرط شد که مبلغ نود هزار درهم یا صد هزار درهم به او قرض دهم. امام رضا(ع) فرمودند: اشکالی ندارد (همان جا).

علاوه بر ضعف راوی روایت فوق، که قبلاً بدان اشاره شد، در دلالت آن نیز جای تأمل است؛ زیرا اولاً چگونه می‌توان پذیرفت که کسی برای فرار از ربا و به قصد گرفتن سود با تغییر عنوان معامله ای انجام دهد و امام (ع) با آن موافقت نماید؟ جالب این که در روایت دوم آمده امام (ع) ضمن تأیید حيله مزبور فرمودند: «و اکتب علیها کتابین» که این بیان ما را نسبت به مفاد روایت به تردید بیشتری وامی‌دارد، زیرا اگر معامله محاباتی به شرط قرض باشد در این صورت یک معامله محسوب شده و نیازی به دو سند نیست و اگر دو قرارداد مستقل به حساب آید، بدون شک با مفاد اصلی روایت یعنی معامله محاباتی به شرط قرض در تناقض است، مگر این که گفته شود: بیان امام(ع) در جهت استحکام و تأکید برانجام چنین معامله ای بوده که به نظر می‌رسد با توجه به آنچه آمد، نیازی به ذکر آن نبوده است. به علاوه این که این گونه روایات که در تأیید حيله فرار از ربا است، با مقام امامت مناسب نبوده و به تعبیر امام

۱. احادیثی که بدان در تأیید معامله محاباتی به شرط قرض استناد شده فقط روایت اول است که از طریق محمد بن اسحاق بن عمار نقل شده و به جز حدیث دوم که نقل دیگر از همان روایت اول است، بقیه روایات در تأجیل دین و اضافه کردن مقدار آن است.

خمینی بعید نیست این دسته از احادیث از دسیسه ها و توطئه های مخالفین جهت خدشه دار کردن شهرت و اعتبار ائمه (ع) باشد (البیع، ۳۵۴/۵ و ۳۵۵).

ثانیاً با دقت در عبارات حدیث محمدبن اسحاق این نکته استفاده می شود که معامله محاباتی به شرط قرض به قصد استقراض واکل ربا از قدیم الایام رایج بوده و از آن به عنوان حيله ای برای فرار از ربا بهره می بردند. « امروز نیز کسی که می خواهد پولی قرض بستاند، مال ناچیزی مانند قوطی سیگار را به دوهزار تومان از مقرض می خرد و ضمن عقد شرط می کند که فروشنده مبلغ ده هزار تومان برای مدت معینی بدون اخذ ربح به او قرض بدهد. در واقع تفاوت قیمت واقعی و قیمت دو هزار تومان که برای قوطی سیگار معین شده جای ربح را می گیرد» (لنگرودی/۶۶۷).

شاید مخالفت برخی از فقها یا توقفشان و یا به طور کلی مکروه دانستن جمع بین معامله و قرض، که در این مقاله بدان اشاره شد، به دلیل ترس از به وجود آمدن انحراف در معاملات مزبور، صوری شدن آن واکل ربا بوده است. بعضی دیگر از فقها نیز به طور کلی در این گونه موارد که معامله براساس قصد نا مشروع و با توسل به حيله انجام می گیرد، معتقدند تا آنجا که ممکن است باید از ارتکاب آن جلوگیری نمود و ترک آن اولی و به مصلحت جامعه است مگر در حالت ضرورت و ناچارى (ابن طی، ۴۷۸/۳۵؛ محقق اردبیلی، ۴۸۸/۸).

امروزه نیز در میان مردم « شرط قرض در عقد اجاره» همراه با تعیین درصدی از سود در قبال پیش پولی که به عنوان قرض پرداخت می گردد، محاسبه شده و بر اساس آن مسکن به مبلغ کمتر اجاره داده می شود. به بیان دیگر، کسی که می خواهد خانه ای را اجاره کند از ابتدا با او شرط می کنند که اجاره خانه در هر ماه مثلاً به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان است، اگر ۵۰۰۰/۰۰۰ تومان به عنوان قرض الحسنه پرداخت شود با احتساب

« صدی سه » که در عرف بازار و بنگاههای معاملاتی رایج است هر ماه ۱۵۰ هزار تومان از اجاره کم می شود و خانه به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان اجاره داده می شود. در واقع، صورت این گونه معاملات به این ترتیب است که کسی به دیگری مبلغی پول می پردازد به این شرط که طرف مقابل به طور مشخص سود معینی را محاسبه کرده و آن را از اجاره کم کند که در روایات بدان « ربای محض » گویند (حرّ عاملی ۴۳۷/۱۲). جالب این که در روایات ما به موضوع محاسبه سود تحت عنوان « ده یازده » و « ده دوازده » که میان تجار در معاملات مختلف رواج داشت، نیز اشاره شده و ائمه (ع) آن را موجب بطلان عقد دانسته اند (فیض، ۹۶/۳).

به نظر می رسد اولاً به دلیل قصد نامشروع یعنی تعیین سود و تحقق ربا صحّت معامله فوق الذکر محل خدشه است، هر چند که به ظاهر عنوان معامله ربوی نبوده و در خود قرض شرط زیادتی نشود؛ زیرا اولاً بر اساس قاعده، « تبعیت عقد از قصد » قوام، روح و عنصر سازنده عقد قصد بوده و الفاظ و کلمات فقط بیانگر آن می باشند، ثانیاً از آیات و روایات این نکته به وضوح استفاده می شود که تخلّص از ربا با تغییر عبارت و عنوان در صورتی که ربا واقعاً متحقق باشد، جایز نیست و موجب بطلان معامله می شود (امام خمینی، ۳۵۱/۵). این خود مهمترین اشکال بر حیل‌های فرار از ربا است که در نهایت موجب نقض اوامر و نواهی شارع مقدس و سبب تحلیل حرام و تحریم حلال یا اسقاط حق و اثبات باطل می گردد. همین اشکال در راه حل های

۱. ممکن است گفته شود معامله ای که به قصد فرار از ربا تحقق می یابد هر چند که به مقتضای قاعده « العقود تابعة للقصد » واقع نمی شود، ولی این امر نمی تواند سبب بطلان آن گردد؛ زیرا همان قصد فرار و تخلّص از ربا در تحقق مقدار قصدی که برای صحت این عقود لازم است، کفایت می کند. (شهید ثانی، شرح لمعه، ۴۴۴/۳؛ مسالک، ۱۶۰/۱). به نظر می رسد اشکال مذکور محل خدشه است؛ زیرا اساساً آنچه در تحقق عقود معتبر می باشد، قصد انشاء است ولی قصد فرار از ربا از آثار و احکام مترتب بر عقد است که اگر به هنگام تحقق عقد توسط طرفین قصد نشود، ضرری به صحت عقد وارد نمی کند (نراقی ۸۱/ و ۸۲). به علاوه این که وقتی برای فرار از ربا از یک معامله صوری مانند بیع یا هبه یا اجاره استفاده می شود، از آن جایی که قصد نقل و انتقال و قصد هبه و اجاره در آن ها نیست به مقتضای قاعده « تبعیت »، در واقع بیع و هبه و اجاره ای صورت نگرفته و تصرفات مشتری در مبیع و متهب در عین موهوبه و مستاجر در عین مستاجر فاقد سبب شرعی است.

دیگر یعنی اجاره همراه با بیع شرط و شرط عاریه در ضمن عقد اجاره نیز می‌آید، به این معنا که اگر مقصود طرفین از آن دو معامله به نحو حقیقی باشد، یعنی معامله به قصد بیع و عاریه انجام گیرد از لحاظ شرعی صحیح است، اما اگر مقصود طرفین از بیع شرط و شرط عاریه در عقد اجاره انجام معامله ای صوری، به قصد استقراض و به منظور گرفتن سود مورد نظر باشد، قطعاً معامله حرام و باطل است. به نظر می‌رسد در عقد اجاره بیع شرط حقیقی نبوده و در عرف بازار پیش پولی که پرداخت می‌شود با احتساب «صدی سه» و با توجه به اجاره خانه به مبلغ کمتر است و همین روش در عاریه و نیز در رهن کاربرد دارد.

ثانیاً شرط قرض در معاملات محاباتی با هدف آن که کمک داوطلبانه به مستمندان و نیازمندان بدون کسب منفعت همراه با عطوفت و ترخّم و خوشرویی است (محقق حلّی، ۱۳۵؛ نجفی، ۱/۲۵ و ۴؛ امام خمینی، تحریر، ۱۵۰/۲)، در تعارض می‌باشند. از این رو به نظر می‌رسد نتیجه معاملاتی نظیر «شرط قرض در عقد اجاره» این است که به تدریج قداست و فلسفه قرض در میان مردم کم‌رنگ شده و در مسیر دیگری که خلاف نظر شارع مقدس اسلام است، قرار گیرد و به همین دلیل است که بعضی از مراجع عظام فعلی گفته اند اگر اجاره به شرط قرض باشد به احتیاط واجب جایز نیست (محمودی، ۸۸).

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد به کار رفتن واژه «قرض الحسنه» در ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر^۱ که به عنوان پیش پول و بر اساس «صدی سه» در عرف مردم محاسبه می‌گردد، به دلیل تحقق ربا، مصداق قرض ربوی پیدا کرده و باید حذف گردد. علاوه بر این به کار رفتن واژه مزبور در عقد اجاره جایگاه ارزشی و خاستگاه معنوی آن را به شدت کاهش داده و از تقویت فرهنگ قرض الحسنه در میان مردم جلو

۱- در ماده ۴ آمده است: «در صورتی که موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور مشابه آن از مستأجر دریافت کرده باشد، تخلیه و تحویل مورد اجاره موقوف به استرداد وجه مذکور به مستأجر است».

گیری می کند. وانگهی پیش پولی که موجر از مستأجر دریافت می کند برای استفاده از آن در مدت اجاره است در حالی که مقتضای عقد ودیعه یا تضمین یا هرسند تعهد آور مشابه آن مانند رهن غیر از آن می باشد.

شایان ذکر است که به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی نیز نمی توان آن را توجیه نمود؛ زیرا ماده مذکور مقرر می دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». با توجه به این که شرط قرض در ضمن عقد اجاره محاباتی مصداق ربا بوده و مخالف شرع است، از این رو طرفین نمی توانند بر آن توافق کرده و بر اساس آن معامله را منعقد کنند.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد «شرط قرض در عقد اجاره» نمی تواند راه حل مناسبی برای پرداخت پیش پول در عقد اجاره باشد؛ زیرا:

۱- معاملات مزبور با توجه به عرف جامعه از نوع معامله محاباتی به شرط قرض بوده و غالباً امکان تحقق ربا را فراهم می گرداند. از این رو به دلیل قصد نامشروع صحت آن محل خدشه است.

۲- به کار رفتن واژه قرض الحسنه به جای پیش پول در عقد اجاره با توجه به احتساب «صدی سه» آن به تدریج جایگاه ارزشی و در نهایت فلسفه قرض را در میان مردم کمرنگ می کند و در مسیر دیگری که خلاف نظر شارع مقدس اسلام است، قرار می دهد.

۳- پیشنهاد می گردد در ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر عناوینی مانند ودیعه، تضمین و قرض الحسنه که در عرف مردم به عنوان پیش پول و بر اساس «صدی سه» محاسبه می شود، به دلیل قصد نامشروع، اکل ربا و مخالفت با مقتضای عقد ودیعه و ضمان حذف گردد.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ابن جزّی؛ *القوانین الفقهیّه*، بیروت: المکتبه الثقافیّه، بی تا .
- ابن حزم علی بن احمد؛ *المحلّی*، بیروت، دارالافاق الجدیده ، بی تا .
- ابن حمزه، ابو جعفر محمد؛ *الوسیله الی نیل الفضیله*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت : مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ابن طیّ، ابوالقاسم علی عاملی؛ *المسائل*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت : مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ *المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل*، بیروت: دارالفکر، بی تا .
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التّراث العربی و مؤسسه التّاریخ العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ابوجیب، سعدی؛ *القاموس الفقهیّه لغّه و اصطلاحاً*، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- امامی، حسن؛ *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیّه ، چاپ ۲۴ ، ۱۳۸۳ ش .
- بجنوردی، میرزا حسن؛ *القواعد الفقهیّه*، قم: دارالکتب العلمیّه، ۱۳۸۹ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق النّاضرة فی احکام العترة الطاهرة*، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل؛ رساله «فی القرض بشرط المعامله المحاباتیّه»، چاپ در مجموعه *رسالات*، چاپ سنگی، وزیری، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۸۰۴ ق.
- تهانوی، محمد علی؛ *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتبه اللّبنان، چاپ اول، ۱۹۶۶ م.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲ش.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ *وسایل الشّیعه الی تحصیل مسایل الشّریعه*، بیروت: داراحیاء التّراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران؛ *البیع*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق
- _____؛ *تحریر الوسیله*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار الشّیعه، بی تا.
- زحیلی، وهبه؛ *الفقه الاسلامی و ادلّته*، دمشق: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- سلّار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز؛ *المراسم العلویّه*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، ع به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشّیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شهید اول، محمد بن جمال الدّین مکی عاملی؛ *الدّروس الشّریعه فی فقه الامامیه*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشّیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی؛ *شرح لمعه* (الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه)، بیروت: دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- _____؛ *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، قم: دارالهدی للطباعة و النشر، چاپ سنگی، رحلی ۲ جلدی، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی؛ *نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار*، بیروت: دارالقلم، بی تا.
- صفی پور، عبدالرحیم؛ *منتهی الارب فی لغة العرب*، انتشارات کتابخانه سنایی، بی تا.
- صهرشتی، نظام الدین ابوالحسن؛ *اصباح الشّیعه بمصباح الشّریعه*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشّیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

طریحی ، فخرالدین بن محمد ؛ مجمع البحرین ، تهران: المكتبة المرتضویة چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

طوسی ، محمد بن حسن؛ الخلاف، چاپ در سلسله الینا بیع الفقہیہ، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت : مؤسسہ فقہ الشیعہ، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

_____؛ المبسوط فی فقہ الامامیہ ، تهران: المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة ، ۱۳۸۷ق.

_____؛ النہایہ ، چاپ در سلسله الینابیع الفقہیہ، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت : مؤسسہ فقہ الشیعہ، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، مؤسسہ آل البيت (ع)، بی تا .

علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ تحریر الاحکام، مشهد: مؤسسہ طوس ، چاپ سنگی ، رحلی، بی تا .

_____؛ تذکرة الفقہا ، تهران: المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سنگی رحلی، بی تا .

_____؛ قواعد الاحکام ، چاپ در سلسله الینابیع الفقہیہ، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت : مؤسسہ فقہ الشیعہ، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

_____؛ مختلف الشیعة، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، چاپ سنگی رحلی، بی تا .

علم الهدی، علی بن حسین؛ الانتصار، قم: الشریف الرضی، بی تا.

فاضل لنکرانی ، محمد جواد؛ توضیح المسائل مراجع ، گرد آورنده: سید محمد حسن بنی هاشمی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هفتم ، ۱۳۸۱ش.

فیض کاشانی، ملا محسن؛ *الوافی*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ سنگی رحلی، ۱۴۰۴ قمری.

قانون روابط موجر و مستأجر، تدوین جهانگیر منصور، تهران: نشر دوران، چاپ دهم، ۱۳۸۱ ش.

مفید، محمد بن محمد؛ *المقننه فی الاصول و الفروع*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه. محقق اردبیلی، احمد؛ *مجمع الفایده و البرهان*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ *المختصر النافع*، مصر: دارالکتاب العربی، بی تا. محمودی، محسن؛ *مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید*، قم: انتشارات ناصر، ۱۳۷۹ ش.

مکارم شیرازی، ناصر؛ *توضیح المسائل مراجع*، گرد آورنده: سید محسن بنی هاشمی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

میدانی، شیخ عبدالغنی الغنیمی؛ *اللباب فی فی شرح الكتاب*، بیروت: دارالحدیث، بی تا.

نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

نراقی، محمد بن احمد؛ *مشارق الاحکام*، تهران: چاپ سنگی، وزیری، ۱۲۹۴ ق.